



دوره ۵۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۵۴۳ تا ۵۶۰ (مقاله پژوهشی)
DOI:10.22059/JQCLCS.2022.288202.1466

ضابطه وحدت یا تعدد زیان‌های بدنی؛ تلاشی برای بازگشت به قواعد عمومی مسئولیت مدنی

عباس میرشکاری*

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

علی عابدی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

افروز صمدی

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۹ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲)

چکیده

هنگامی که آسیب‌های متعددی به بدن شخصی واحد وارد می‌شود، برای نمونه، بر اثر یک ضربه هم گوش فرد از بین می‌رود و هم قدرت شنوایی او، این مسئله مهم مطرح می‌شود که آیا در این فرض زیان‌دیده باید به یک غرامت اکتفا کند یا آنکه می‌تواند بابت هر زیان، غرامت جداگانه بگیرد؟ در فقه، در کنار اصل پذیرش عدم تداخل دیات، چهار دیدگاه در این باره وجود دارد: برخی میان زیان‌های طولی و عرضی تفکیک قائل می‌شوند؛ برخی دیگر به هم‌مکانی یا عدم هم‌مکانی اعضای آسیب‌دیده توجه می‌کنند؛ گروهی دیگر به وابستگی اعضای آسیب‌دیده به یکدیگر نظر دارند و در نهایت، عده‌ای میان تعداد ضربه‌ها فرق می‌گذارند. به نظر می‌رسد با توجه به اصل لزوم جبران کامل خسارات، بهتر این باشد که به زیان‌دیده حق داد بابت هر زبانی ادعای خسارت جداگانه‌ای طرح کند، مگر آنکه با اعمال قواعد عمومی مسئولیت مدنی مشخص شود که زیان‌های وارده، با وجود تعدد ظاهری، عرفاً یک زیان شمرده می‌شوند. در قانون مجازات اسلامی پیشین و کنونی در برابر مسئله مورد بحث، رویکرد واحدی اتخاذ نشده، بلکه در مصادیق مختلف، بسته به نوع اعضا و منافع آسیب‌دیده، احکام مختلفی وضع شده است، البته در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در گامی مثبت، اصل بر عدم تداخل دیات و امکان مطالبه همه زیان‌ها گذاشته شد، دیدگاهی قابل تأیید که در جهت تحکیم موقعیت اصل جبران کامل خسارات قابل تفسیر است.

واژگان کلیدی

تداخل، خسارت، دیه، زیان بدنی

* mirshekariabbas1@ut.ac.ir

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-4927-1720>

مقدمه

فرضی را در نظر بگیرید که بدن یک شخص در یک زمان یا در زمان‌های نزدیک به هم، بیش از یک زیان ببیند. برای نمونه شخصی بر اثر اصابت ضربه به سر، هم عقلش زایل شده و هم بینایی‌اش کم شود. در این صورت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا باید میان این خسارات جمع کرد و عامل زیان را به پرداخت همگی آنها محکوم کرد یا آنکه زیان‌دیده تنها حق مطالبه یک غرامت خواهد داشت؟

در فقه، این مسئله تحت عنوان تداخل یا عدم تداخل دیات مطرح می‌شود. ضمن تأکید بر اصل عدم تداخل دیات در فقه، نظر واحدی در خصوص پرسش مطرح‌شده وجود ندارد؛ برخی میان زیان‌های طولی و عرضی تفکیک قائل می‌شوند، برخی دیگر به هم‌مکانی یا عدم هم‌مکانی اعضا توجه می‌کنند، گروهی دیگر به وابستگی اعضای آسیب‌دیده به یکدیگر نظر دارند و در نهایت، عده‌ای میان تعداد ضربه‌ها فرق می‌گذارند. این در حالی است که ذیل هر کدام از نظریه‌های گفته‌شده، استثنائات زیادی وجود دارد که تمسک به اطلاق آن را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. این گوناگونی آرا به قانون مجازات پیشین و کنونی نیز تسری یافته است؛ به‌گونه‌ای که مانع شده است که قانونگذار راه‌حل واحد برای موضوع مورد بحث ارائه کند. شایان ذکر است که این موضوع، تنها جنبه نظری ندارد و در رویه قضایی نیز مطرح است؛ چنانکه میان دادگاه‌ها در این باره اختلاف نظر وجود داشت تا اینکه به صدور رأی وحدت رویه از سوی دیوان عالی کشور به شماره ۶۹۱ به تاریخ ۱۳۸۵/۰۷/۱۱ منجر شد. در این رأی می‌خوانیم:

«با توجه به ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته: دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد...، بنابراین، چنانچه دو استخوان از یک عضو نیز شکسته شود برای هر استخوان طبق ماده مذکور بایستی دیه جداگانه تعیین شود...».

درباره تداخل یا عدم تداخل دیات، مقاله‌های ارزشمندی نگاشته شده است؛ از جمله در مقاله «بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا»، به مسئله مورد بحث پرداخته شده است (فروغی و توانگر، ۱۳۹۵: ۱۹۱) با این حال، موضوع مقاله به «دیه منافع» و «چگونگی تعیین دیه در مواردی که جنایاتی، در طول یکدیگر ناشی از یک ضربه اجتماع کرده‌اند» اختصاص یافته است. اما در مقاله پیش‌رو، تلاش می‌شود درباره تمامی زیان‌های بدنی همزمان سخن گفته شده است و قاعده عمومی حاکم بر آن استنباط شود. در مقاله «تداخل اسباب دیه در فقه امامیه» نیز به ورود آسیب‌های بدنی متعدد با یک یا چند جنایت پرداخته شده است (فرزادی و فهیم، ۱۳۹۵: ۱۹۵). تفاوت این مقاله با مقاله پیش‌رو در این است که در مقاله حاضر، تلاش می‌شود با تکیه بر قواعد عمومی مسئولیت مدنی، معیارهای مختلف گفته‌شده در فقه بررسی و تحلیل شود. به بیان دیگر، فرضیه این مقاله، بر این

اساس است که تمامی معیارها و ضابطه‌هایی را که توسط فقها ارائه شده است، می‌توان با توجه به قواعد عمومی مسئولیت مدنی تحلیل کرد.

با توجه به این فرضیه، در این مقاله، تلاش می‌شود با روش کتابخانه‌ای، افزون بر جمع‌آوری و تحلیل دیدگاه‌های مختلف در فقه و اشاره به رویکرد قانون مجازات اسلامی پیشین و کنونی در پیروی یا عدم پیروی از هر دیدگاه و پرداختن به نکته مشترک و هدف ویژه‌ای که در پس هر کدام از این دیدگاه‌ها وجود دارد، زمینه لازم به منظور معرفی و توضیح نظر برگزیده نویسندگان که همان بازگشت به قواعد عمومی مسئولیت مدنی در خصوص تعیین تداخل یا عدم تداخل دیات است، فراهم شود. بر این اساس، ابتدا دیدگاه‌های مختلف در خصوص وحدت یا تعدد دیات مطرح شده و سپس، نظر برگزیده ارائه می‌شود.

۱. دیدگاه‌های مختلف در خصوص وحدت یا تعدد دیات

در فرض زیان‌های بدنی همزمان، در فقه، اصل را بر عدم تداخل دیات می‌گذارند (طباطبائی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۹؛ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۹ق: ۲۰۴). این اصل به این معناست که در فرض ورود دو یا چند زیان به یک شخص، مطابق با اصل جبران کامل خسارات، همه زیان‌ها باید جبران شوند و هیچ زیان و دیه‌ای در زیان و دیه دیگر داخل نمی‌شود. در مقابل، تداخل دیات به این معناست که اسباب گوناگون منجر به آسیب بدنی، به ایجاد مسبب یا دیه واحد منجر شوند (توانگر، ۱۳۹۲: ۲۸؛ مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۴). در فقه، گفته می‌شود که در صورت شک در مسببات، اصل اشتغال جاری می‌شود و نمی‌توان به مسبب واحد اکتفا کرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۱۵). این مبحث در خصوص دیات، اصولاً در دو قسمت بررسی می‌شود؛ نخست تداخل دیه طرف در دیه نفس و دیگری تداخل دیه اطراف و منافع در یکدیگر. هرچند ذیل هر کدام از این دو قسمت فروض گوناگونی مطرح است، نظر بیشتر فقها بر این است که با تعدد جنایات، دیه متعدد می‌شود و جانی نمی‌تواند به پرداخت یک دیه بسنده کند (اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۱۵).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در خصوص تعدد دیات و تداخل یا عدم تداخل آن بحث صریحی نداشت. از این رو حقوقدان‌ها با بهره‌گیری از منابع فقهی سعی در شرح و بسط این موضوع می‌کردند. در مقابل، قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ مفصل‌تر در خصوص این موضوع بحث کرده و بعضی احکام در این خصوص را بیان کرده است (توانگر، ۱۳۹۲: ۳۹). این عقیده در ماده ۵۳۸ این قانون این‌گونه بیان شده است: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌هاست؛ مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می‌شود». با این حال، این ماده از اندازه یک اصل عملی فراتر نرفته و به‌عنوان یک حکم ماهوی قابل استناد نیست (میرشکاری، ۱۳۹۵: ۹۰).

با آنکه اصل عدم تداخل در فقه و حقوق مورد پذیرش قرار گرفته، اصلی مطلق نیست و گاه حصول بعضی شرایط سبب تخطی از آن می‌شود (فروغی و توانگر، ۱۳۹۵: ۱۹۱). به‌منظور قاعده‌مند کردن این استثنائات و جلوگیری از تشتت آرای فراوان، در فقه و به‌تبع آن قانون مجازات اسلامی، دیدگاه‌های گوناگونی شکل گرفته و ملاک‌های مختلفی ارائه شده است که بررسی آنها می‌تواند به نظام‌مند کردن هرچه بیشتر بحث تداخل یا عدم تداخل بینجامد. در ادامه، به بررسی چهار دیدگاه مهم که در فقه و سپس نظام حقوقی ما، درباره تعدد زیان‌های بدنی مطرح شده، پرداخته می‌شود. گفتنی است که در هریک از دیدگاه‌ها تلاش شده است ضوابطی برای جبران یا عدم جبران همه زیان‌ها ارائه شود. طرفداران این دیدگاه‌ها با ارائه این ضوابط، میان انواع مختلف آسیب‌ها تفاوت قائل شده‌اند.

۱.۲. دیدگاه نخست: تمایز زیان‌های طولی و عرضی از یکدیگر

براساس این معیار، می‌توان میان زیان‌های طولی و عرضی قائل به تفکیک شد. توضیح آنکه گاه دو عضو بدن خسارت می‌بینند، بی‌آنکه خسارت وارد بر یک عضو معلول خسارت وارد بر عضو دیگر باشد. این خسارت را خسارت عرضی می‌نامیم (روحانی، ۱۳۸۷: ۳۱۷). مشخص است که مانعی در جمع این دو نوع زیان وجود ندارد؛ چه هریک سببی جداگانه و مستقل دارند. ماده ۴۶۷ قانون مجازات پیشین و اینک، ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم این حالت را چنین بیان می‌دارند: «... اگر با جنایت دیگری (غیر از بریدن زبان) حس چشایی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشایی افزوده می‌گردد». همان‌گونه که دیده می‌شود اگر جنایت بر عضو دیگری غیر از زبان وارد شود و همراه با آن حس چشایی نیز از میان رود، چون دو سبب در وقوع حادثه دخالت داشته‌اند، به‌ناچار دو مسبب (دو دیه) نیز ایجاد خواهد شد. ماده ۴۵۲ قانون مجازات پیشین و که حکم مشابه آن در ماده ۶۸۵ قانون مجازات کنونی نیز مشاهده می‌شود، چنین بیان می‌دارد: «اگر با جنایت دیگری (غیر از بریدن گوش) حس شنوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوایی». ماده ۶۰۳ قانون مجازات کنونی نیز که سابقه‌ای در قانون پیشین ندارد، مثال دیگری در خصوص زیان‌های عرضی بیان می‌کند (عینی و علی‌عباسی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

در فقه نیز این نکته پذیرفته شده است. برای نمونه هر گاه خسارت وارد بر عقل در عرض خسارت بر عضو دیگر قرار دارد، بی‌آنکه لطمه به یکی معلول لطمه به دیگری باشد، به جمع میان دیات حکم داده شده است (بهوتی، ۱۴۱۸ق: ۶۲؛ بیهقی، بی تا: ۸۶).

با این حال، مشکل اصلی در مورد خسارت طولی مطرح می‌شود. گاه خسارت واردآمده بر یک

۱. منظور از عبارت (با)، همراهی دو جنایت است نه آنکه یکی علت دیگری باشد.

عضو معلول خسارت وارد بر عضو دیگر است. این نوع خسارت را خسارت طولی می‌نامیم. ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی کنونی را می‌توان نمونه‌ای از این نوع جنایت دانست. به موجب این ماده: «هر گاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یکباره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود، یعنی ابتدا جراحت خفیف‌تر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود...». در واقع در فرضی که در اثر ضربه واحد جنایت سرایت یابد، دو جنایت واقع شده (موضحه و منقله) در طول یکدیگرند و دیه آنها در هم تداخل می‌یابد. بند «الف» ماده ۵۳۹ این قانون را نیز می‌توان مصداقی برای زیان‌های طولی دانست که در این فرض تنها دیه جنایت بزرگ‌تر پرداخت می‌شود (عینی و علی‌عباسی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

اما به نظر می‌رسد گاه در برخی مصداقی، از معیار ارائه‌شده عدول می‌شود. برای نمونه ستون فقرات شخصی شکسته شده و در اثر این شکستگی، پاهای وی نیز فلج می‌گردد. در نگاه نخست، درباره این خسارات می‌توان به عدم جمع دیات حکم کرده و شخص را تنها مستحق یک دیه دانست؛ چه در این مورد، ضرر وارد به عضو دوم ضرر باواسطه است و نمی‌توان آن را ضرر مستقیم شمرد (بهوتی، ۱۴۱۸ق: ۶۲). به بیان دیگر، ضرر واردشده بر پاها در طول ضرر وارده بر ستون فقرات و نخاع است و از این رو باید در دیه آن داخل شود. با این حال، هم در قوانین و هم در فقه، خلاف این حکم آمده و در فرض گفته شده، دو دیه ثابت شده است. براساس ماده ۴۳۲ قانون مجازات پیشین، «هر گاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می‌گردد».^۱ بند ۳ ماده ۶۴۷ قانون مجازات کنونی نیز دربردارنده حکم مشابهی است. این موضوع در فقه نیز قائلانی دارد (علامه حلی، ۱۳۸۷ق: ۶۹۸؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ۴۳۶).^۲ در مورد این مثال می‌توان گفت که میان فعل عامل زیان و زیان دوم (فلج شدن پاها) رابطه سببیت عرفی وجود دارد؛ در واقع، زیان وارده به عضو دوم نیز منتسب به عامل زیان است (برای بررسی مفهوم سببیت عرفی، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶۶). به بیان دیگر، نخاع و پا، دو عضو متمایزند که زیان واردشده بر آنها به همین دلیل، عرفاً متعدد فرض می‌شوند. از طرف دیگر، گفته می‌شود که ملاک دیگری که برای تداخل دیه در جنایات طولی لازم است، خفیف بودن یکی از جنایات و شدید بودن دیگری

۱. اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۱۱۱۳ به تاریخ ۱۳۶۸/۲/۲۷ در پاسخ به این پرسش که اگر «علاوه بر شکستن ستون فقرات عوارض دیگری برای مصدوم ایجاد شود آیا مجازات مرتکب همان دیه کامل است یا اینکه دیه عوارض دیگر بر دیه کامل افزوده می‌گردد؟» بر این اعتقاد است که «دیه شکستگی ستون فقرات جدا از دیه عوارض دیگری است که به وجود می‌آید و دلیلی بر تداخل دیات موجود نیست».

۲. «و فی الظاهر اذا كسر الدية كاملة... و لو شلت الرجلان بكسره فديه للصلی و ثلثا ديه للرجلين».

است (عینی و علی‌عباسی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) که در مسئله گفته شده در بالا وجود ندارد. در هر حال مشخص است که ملاک ارائه شده به طور مطلق قابل پذیرش و اعمال نیست و تنها می‌تواند به عنوان معیاری به منظور تشخیص وحدت یا تعدد جنایت به کار رود.

۱.۲.۲ دیدگاه دوم: هم‌مکان بودن یا نبودن اعضای خسارت دیده

گاه هم‌مکان بودن یا نبودن اعضای خسارت دیده در تعیین وحدت یا تعدد دیه مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به این معنا که اگر میان اعضای آسیب دیده هم‌مکانی وجود داشته باشد، یک دیه و اگر این چنین نباشد، چند دیه ثابت می‌شود. مثال این موضوع را می‌توان در مورد شکستن ستون فقرات جست‌وجو کرد. ستون فقرات و پاهای انسان از لحاظ مکانی در یک جا نیستند، بلکه دو جایگاه متفاوت دارند. به همین دلیل براساس ماده ۴۳۲ قانون مجازات پیشین: «هر گاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می‌گردد». ماده ۴۳۴ قانون مجازات پیشین نیز در مصداقی دیگر همین حکم را تکرار می‌کرد: «هر گاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می‌گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد» (و نیز ماده ۶۴۹ قانون مجازات کنونی).

در توجیه این دیدگاه، می‌توان گفت که خسارت به اعضای هم‌مکان، عرفاً یک ضرر شمرده می‌شود.^۱ به همین دلیل ماده ۳۷۴ قانون مجازات پیشین از بین بردن مو را در صورتی موجب دیه یا ارزش می‌داند که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن، زیرا در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می‌شود. در واقع، در این فرض، به دلیل هم‌مکانی مو و عضو آسیب دیده، زیان وارده عرفاً واحد محسوب می‌شود و نمی‌توان برای آن مطالبه دیات متعدد کرد. همچنین است اگر مژه با چشم کنده شود که در این فرض نیز تنها یک دیه پرداخت خواهد شد (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق: ۲۰۴؛ اردبیلی نجفی، ۱۴۰۳ق: ۳۶۲).

مطالعه مواد ۵۴۱ و ۵۴۳ قانون مجازات کنونی، می‌تواند رویکرد قانونگذار در خصوص هم‌مکان

۱. «در مورد شکستگی هر دو استخوان ساعد و یا شکستگی استخوان‌های ساق پا، چنانچه شکستگی آنها در یک نقطه از ساعد و یا ساق باشد، چون عرفاً به این گونه صدمه، یک شکستگی اطلاق می‌شود، بنابراین تعیین یک دیه کافی است. ولی هر گاه محل شکستگی‌ها متفاوت باشد، در این صورت چون عرفاً دو تا شکستگی به وجود آمده بایستی دو فقره دیه تعیین گردد»؛ نظریه اکثریت قریب به اتفاق قضات دادگاه‌های کیفری یک و دو تهران در جلسه مشورتی به تاریخ ۷۱/۹/۹. اما نظریه اقلیت به این شرح است: «با توجه به اطلاق ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید برای شکستگی استخوان هر عضوی که دارای دیه مقدره است، خمس دیه آن عضو است اگر بهبود نیابد، بنابراین برای شکستگی هر کدام از استخوان‌های نازک‌نی و درشت‌نی ساق پا، یک دیه مستقل تعلق می‌گیرد، خواه در یک نقطه شکسته باشند و خواه در فاصله‌های جداگانه» (اسکندرپور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۴).

بودن اعضای خسارت‌دیده را روشن سازد. ماده ۵۴۱، برای مطالبه دیه‌های جداگانه در فرض ضربه واحد، صور زیر را مطرح کرده است:

الف) آسیب‌های متعدد در اعضای متعدد؛

ب) آسیب‌های متنوع در عضو واحد؛ و

ج) آسیب از یک نوع، در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو.

بنابراین، در هریک از فروض گفته‌شده، عامل زیان موظف به پرداخت دیات متعدد است. از مجموع موارد گفته‌شده برمی‌آید که هر گاه اعضای آسیب‌دیده متفاوت باشند، امکان مطالبه دیه متعدد وجود دارد و در فرضی که عضو، واحد باشد، تعدد دیه در صورت تنوع آسیب‌ها محقق می‌شود.

در مقابل، ماده ۵۴۳ این قانون به منظور تحقق یک دیه، جمع چند شرط را لازم می‌داند که بروز رفتاری واحد از عامل زیان و ورود زیان‌های غیرمتنوع به عضوی واحد از جمله آنهاست. برخی فقها هم بر این نظرند که اگر دو موضع از یک عضو مثلاً دو موضع از سر یا پیشانی را مجروح نماید، به شکلی که جرح متصل باشد، در این صورت یک دیه تعلق می‌گیرد، زیرا جرح واحد بر عضو محسوب می‌شود و در جرح واحد، بین کوچک و بزرگ و کوتاه و بلند تفاوتی نیست (خویی، ۱۴۲۸ق: ۴۷۵؛ روحانی، ۱۳۸۷: ۳؛ خراسانی، ۱۳۸۵: ۵۸۴).

در واقع، شاید بتوان گفت که هر چند وحدت مکان می‌تواند عاملی برای تحقق دیه واحد باشد، وجود شرایطی دیگر از جمله عدم تعدد نوع آسیب و عدم تعدد رفتارهای مرتکب نیز می‌تواند در کنار این ملاک اثرگذار باشد.

این استدلال با توجه به مثال‌های نقضی که در این خصوص وجود دارد نیز تقویت می‌شود.^۱ برای نمونه اگر در استخوان یک عضو، چند شکستگی واقع شود، براساس این معیار، چون میان اعضای آسیب‌دیده، هم‌مکانی وجود دارد، زیان‌دیده تنها مستحق یک دیه خواهد بود، اما به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۴۴۲ قانون مجازات پیشین با وجود هم‌مکانی استخوان‌های یک عضو، برای شکستگی چند استخوان یک عضو نباید اکتفا به تعیین یک دیه کرد. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد...» (معاونت آموزش

۱. تأمل در مصادیق مفهوم هم‌مکانی لازم است. برای نمونه بینایی و حدقه چشم را می‌توان هم‌مکان دانست، اما در هم‌مکان بودن سر و منفعت بینایی تردید رواست. از همین رو است که اعتقاد داریم ماده ۴۵۸ قانون مجازات پیشین نمی‌تواند مثال نقض قاعده گفته‌شده در متن تلقی شود. ماده یادشده بیان می‌کند: «اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینایی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه بینایی».

قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۱۰۴).^۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۶۹۱ به تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۱ چنین تصمیم می‌گیرد: «با توجه به ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته: (دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد...) بنابراین چنانچه دو استخوان از یک عضو نیز شکسته شود برای هر استخوان طبق ماده مذکور بایستی دیه جداگانه تعیین شود...»^۲. بنابراین، با اینکه دو استخوان یک عضو، هم‌مکان محسوب می‌شوند، براساس نظر دیوان عالی کشور، برای شکستن دو استخوان از یک عضو، دو دیه باید تعیین شود. بنابراین می‌توان گفت که هم‌مکانی آسیب‌های وارد شده، ملاک کافی برای تعیین وحدت یا تعدد دیه نیست و سایر مواردی که ماده ۵۴۳ قانون مجازات جدید بیان کرده است نیز باید به‌منظور تشخیص امکان انتساب زیان‌های متعدد به مرتکب و لزوم پرداخت دیه‌های متعدد مورد توجه قرار گیرد.

۱.۳.۲. دیدگاه سوم: وابستگی اعضا و منافع آسیب‌دیده به یکدیگر

براساس این معیار، وحدت یا تعدد دیه با توجه به اینکه دو یا چند عضو/منفعت آسیب‌دیده وابسته به یکدیگرند یا نه، تعیین می‌شود. برای نمونه گاه منفعت قائم به محل خود است، مثل بینایی که قائم به چشم است یا چشایی که قائم به زبان است. در این صورت، تفکیک‌ناپذیری لطمه به محل منفعت و خود منفعت، سبب می‌شود که به جمع این دو، حکم داده نشود. چنانکه در ماده ۵۴۵ قانون مجازات کنونی می‌خوانیم: «هر گاه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، ... هر کدام دیه جداگانه دارد».

ماده ۴۵۸ قانون مجازات پیشین نیز (ماده ۶۹۲ قانون مجازات کنونی) در همین زمینه مقرر می‌دارد: «هر گاه با کندن حدقه چشم، بینایی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود». مشابه این حکم در فقه نیز قابل مشاهده است (علامه حلی، ۱۳۸۷ق: ۱۳۷؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۳۰۱). در ماده ۴۶۷ قانون مجازات پیشین (ماده ۶۹۶ قانون مجازات کنونی) نیز چنین می‌خوانیم: «هر گاه با بریدن زبان حس چشایی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود» (علامه حلی، ۱۳۸۷ق: ۵۷۵). اما اگر منفعت قائم به وجود محل خود نباشد، به جمع میان دیات حکم داده شده است، مثل رابطه حس

۱. در مصداقی دیگر، اداره حقوقی طی نظریه شماره ۷/۱۲۷۷ به تاریخ ۱۳۷۰/۴/۲۷ معتقد است: «برای وسیله‌ای که به بدن فرو رود و از طرف دیگر بیرون آمده طبق بند «ب» ماده ۱۸۸ قانون دیات، دیه و برای استخوانی که در مسیر ورود و خروج شکسته شده اگر شکستگی آن استخوان دیه مخصوصی ندارد طبق ماده ۷۵ همان قانون دیه تعیین و جانی می‌باید هر دو دیه را به مجنی علیه بپردازد».

۲. البته اداره حقوقی طی نظریه شماره ۷/۲۳۳۴ به تاریخ ۱۳۷۸/۶/۱ بر این اعتقاد بود که «اگر توسط شخص واحد و در یک زمان در یک استخوان چند شکستگی ایجاد گردد، فقط یک دیه یعنی دیه همان استخوان باید پرداخت گردد».

شنوایی با لاله گوش. چه آنکه لاله گوش فقط در جهت‌یابی صوت مؤثر است و حس شنوایی قائم به آن نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق: ۲۶۱).^۱

براساس تبصره ماده ۳۸۹ قانون مجازات پیشین (ماده ۴۰۷ قانون مجازات کنونی) هر گاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود، برای هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد بود. ماده ۴۵۲ قانون مجازات پیشین (ماده ۵۴۵ قانون مجازات کنونی) نیز بیان می‌دارد که هر گاه با بریدن هر دو گوش، شنوایی از بین برود، دو دیه کامل لازم است (علامه حلی، ۱۳۸۷ق: ۶۸۶). به این ترتیب، اگر منفعت قائم به محل خود نباشد، با از بین رفتن عضو و منفعت مستقر در آن، دو دیه لازم خواهد آمد. ماده ۴۶۵ قانون مجازات پیشین در مورد حس بویایی، این موضوع را تأیید می‌کند. دلیل این است که حس بویایی قائم به محل خود (بینی) نیست، پس با از بین رفتن هر دو، استحقاق دو دیه منطقی خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق: ۲۶۱). ماده یادشده در همین خصوص مقرر می‌دارد:

«هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویایی از بین برود دو دیه لازم می‌شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویایی از بین رفت دیه جنایت بر دیه بویایی افزوده می‌شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارزش آن بر دیه بویایی اضافه خواهد شد» (علامه حلی، ۱۳۸۷ق: ۶۸۸).

اما به نظر می‌رسد قانون مجازات از این معیار نیز به‌طور کامل و در تمامی مصادیق پیروی نکرده باشد. برای نمونه به موجب ماده ۴۱۶ قانون مجازات پیشین (ماده ۶۳۰ قانون مجازات کنونی) اگر فک با دندان از بین برود، دیه هر یک جداگانه محسوب می‌شود. در حالی که دندان قائم به محل خود است. در مورد از بین بردن چشم به‌نحوی که سبب کندن مژه‌ها شود نیز فقها به تداخل دیات حکم نکرده‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۷ق: ۶۸۷). شاید علت این مسئله، متمایز بودن دندان از فک و مژه از چشم باشد. هر چند دندان قائم به محل خود یعنی همان فک است، ولی عرفاً دو عضو مجزا محسوب شود. به بیان دیگر، وابستگی موجود میان فک و دندان به اندازه وابستگی میان چشم و بینایی نیست و پرداخت یک دیه در فرض نخست سبب می‌شود که آسیب زیان‌دیده به‌طور کامل جبران نشود.

در مورد مصداق عقل نیز مقنن از این نظر پیروی نکرده است. فرض کنید فردی به سر دیگری لطمه‌ای وارد آورد، به نحوی که نخست خود سر آسیب ببیند و سپس بر اثر همین ضربه و آسیب، مغز آسیب‌دیده و فرد توانایی ذهنی خود را از دست بدهد، در این صورت آیا باید به دو دیه (دیه آسیب وارده به سر به‌علاوه دیه عقل) حکم داد؟ براساس معیار فوق چون عقل قائم به محل خود است، تنها باید به یک دیه حکم داد. این در حالی است که به اعتقاد برخی قول اقوی و اشهر در فقه

۱. فقهای مذهب حنفی بر این باورند که اگر خسارتی به گوش و حس چشایی شخصی وارد شود، مشکلی در جمع میان خسارات وارده نخواهد بود (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۹)، پس، هم باید دیه گوش پرداخت شود و هم دیه حس چشایی.

بر این است که در چنین حالتی برای هریک از جنایات دیه‌ای تعیین می‌شود و دیه جنایات‌ها در یکدیگر تداخل نمی‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق: ۲۵۴؛ علامه حلی، ۱۳۸۷ق: ۴۱۴). قانون مجازات نیز از نظر مشهور پیروی کرده است. براساس ماده ۴۴۶ قانون مجازات پیشین (ماده ۶۷۸ قانون مجازات کنونی): «هر گاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زایل شود، برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی‌شود» (طوسی، ۱۴۲۹ق: ۲۳۵-۲۳۴). در واقع، با آنکه عقل به‌عنوان منفعت قائم به محل خود (سر) است، قانونگذار به جمع میان خسارت وارد بر سر با خسارت وارد بر عقل حکم داده است.

بنابراین به‌نظر می‌رسد تفکیک قائل‌شده میان نوع وابستگی منفعت به عضو، دقیق و البته جامع نیست و توجه به سایر معیارها نیز در کنار آن ضروری باشد.

۱.۴.۲. دیدگاه چهارم: وحدت یا تعدد ضربه

براساس این معیار که در فقه مستظهر به روایت صحیح از معصوم (علی) است، اگر دو جنایت به‌سبب ضربه واحد باشد، دو دیه تداخل می‌یابد. در واقع، ایراد یک ضربه اصولاً منتج به تداخل دیات می‌شود، درحالی‌که ضربات متعدد، تعدد دیات را در پی خواهد داشت (فیاض، بی‌تا: ۴۲۵؛ اردبیلی: ۴۴۳). در توجیه این باور گفته شده است که تعدد ضربه به معنای تعدد اسباب است که لاجرم موجب تعدد مسبب خواهد شد («فإن تعدد الأسباب یوجب تعدد المسببات»، اردبیلی نجفی، ۴۷۴-۴۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ۳۶۵؛ طوسی: ۱۲۷). در همین زمینه در صورت ضربه واحد، استحقاق چند دیه منتفی است (طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۰). در این صورت تنها به دیه بیشتر حکم داده خواهد شد (اردبیلی نجفی ۴۷۳-۴۷۴)؛ این منطبق تا حدی در قانون مجازات نیز قابل مشاهده است. براساس ماده ۵۴۲ قانون مجازات کنونی، «هر گاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعدد ایجاد شود هر آسیبی دیه جداگانه دارد». به موجب بند «ت» ماده ۵۴۳ قانون مجازات کنونی نیز، اگر مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به‌وجود آمده باشد، دیه آسیب‌های متعدد، تداخل می‌یابد و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود. البته نمونه‌هایی خلاف این حکم هم وجود دارد و استثنائاتی در خصوص آن قابل مشاهده است. برای نمونه گفته شده اگر فردی بر دیگری دو ضربه وارد آورد، با ضربه نخست، خود سر و با ضربه دوم، عقل فرد آسیب ببیند، در این صورت میان دیه‌ها باید جمع کرد (فیاض، بی‌تا: ۴۲۵؛ روحانی، ۱۳۸۷: ۳۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۲۵۳). همچنین از امیرالمؤمنین روایت شده است که در خصوص ضربه واحدی که به از بین رفتن حس شنوایی، بینایی، گویایی و عقل منجر می‌شود، حکم به دیه‌های متعدد داده‌اند (النجفی الجواهری، ۱۳۶۲: ۶۵). ماده ۵۴۴ قانون مجازات کنونی نیز بیانی دیگر از همین

حکم است: «هر گاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود، مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه دارد».

در مقام تطبیق نظر مذکور با مبحث تعدد جرم در حقوق موضوعه می‌توان گفت که از جمله اشکال تعدد جرم، زمانی است که فعل واحد دارای نتایج متعدد باشد. در این صورت به مجازات اشد حکم داده خواهد شد (ماده ۴۶ قانون مجازات پیشین و ماده ۱۳۱ و بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات کنونی). در مورد آسیب وارد بر عقل و عضو دیگر (مثلاً سر) اگر با یک ضربه باشد، در واقع فعل واحدی است که دارای نتایج متعدد است. در این صورت تنها به مجازات اشد حکم داده خواهد شد.^۱

اما در فقه این دیدگاه مورد تردید است؛ چه جدا از آنکه روایت مذکور در خصوص آسیب به سر و زوال عقل از حیث سند مورد نقد قرار گرفته (طباطبائی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۹) و با روایات دیگر تعارض دارد (عاملی، ۲۸۰)، چندان مورد اقبال فقها قرار نگرفته و عمدتاً از آن رجوع و اعراض شده است. برخی فقها نیز در مقام جمع احکام، روایت مذکور را ناظر بر بحث تداخل جنایت نفس و اطراف می‌دانند (طباطبائی، پیشین). برخی دیگر نیز بر این اعتقادند که روایت ناظر بر موردی است که هم یکی از دو جنایت اغلظ از دیگری باشد و هم هر دو جنایت در طول یکدیگر باشند (روحانی، ۱۳۸۷: ۳۱۷).^۲

تشتت آرای موجود در این خصوص نشان‌دهنده این است که فارغ از تعداد ضربه که نمی‌تواند معیاری قطعی جهت تعیین تداخل یا عدم تداخل دیه باشد (فرحزادی و فهیم، ۱۳۹۵: ۲۰۸)، مسئله حائز اهمیت، وحدت یا تعدد جنایت روی داده است. هنگامی که جنایات متعددی روی دهد، دیه‌ها نیز تعدد می‌شوند (شهید اول، ۱۴۱۴ق: ۵۶۲) و در این خصوص تفاوتی میان ضربه واحد یا متعدد وجود ندارد. همان‌گونه که در روایت گفته شده از امیرالمؤمنین (ع)، نقصان عقل و حس شنوایی و بویایی هر کدام جنایات متعددی هستند، هر چند به موجب ضربه واحد پدید آمده باشند. در نتیجه در ازای هر کدام، جزای مستقلی اعمال‌شدنی است. به بیان دیگر، تفاوت قائل شدن میان وحدت یا

۱. نظریه مشورتی ۷/۱۲۵۷ شماره ۱۳۷۱/۶/۳ اداره حقوقی؛ به نقل از: شکر، ۱۳۸۹: ۳۴۹؛ در نظریه مذکور می‌خوانیم: «مستفاد از ملاک تبصره ماده ۳۸۹ و ملاک متن ماده ۴۶۵ قانون مجازات اسلامی و مسئله ۲ صفحه ۵۸۸ تحریرالوسیله جلد دوم اگر با یک ضربه چند عضو آسیب دیده باشد، دیه یا ارزش آنها تداخل نمی‌کند، ولی اگر با یک ضربه یک عضو چند صدمه دیده باشد دیه آنها تداخل و دیه اکثر گرفته می‌شود»؛ اداره کل حقوقی در نظریه شماره ۹۸۶۲/۷ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸ بر نظر خود به شرح زیر باقی است: «در صورتی که دو استخوان از یک عضو مثل پا شکسته شود برای هر استخوان طبق ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی باید مستقلاً دیه تعیین شود ولی اگر توسط شخص واحد و در یک زمان در یک استخوان چند شکستگی ایجاد گردد فقط یک دیه یعنی دیه همان استخوان باید پرداخت شود»؛ به نقل از: غلامرضا شهری، مجموعه نظرهای اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، ج ۱: ص ۱۰۷؛ «با عنایت به سیاق عبارات مذکور در ماده ۴۸۳ قانون مجازات اسلامی یک صد دینار دیه مقرر در قبل فرو رفتن یکی از آلات صدمه است بنابراین در صورت تعدد آن و لو اینکه ورود صدمات ناشی از یک ضربت یا شلیک باشد به تعداد صدمات مزبور دیه مقرر تعلق می‌گیرد»؛ نظریه شماره ۷۷/۹۵۲۸ به تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۷.

۲. با این حال برخی فقها با ذکر رجوع و اعراض فقها از روایت مذکور احتیاطاً حکم به تصالح داده‌اند. رک: خمینی، ۱۳۸۴: ۵۸۷؛ «ومع ذلک فالاحتیاط بالتصالح حسن...».

تعدد ضربه بیشتر از این حیث است که وحدت ضربه اصولاً به جنایتی واحد منتج می‌شود، درحالی‌که تعدد ضربه، اغلب جنایاتی متعدد به‌همراه خواهد داشت. در واقع این قاعده، خود موضوعیتی ندارد و صرفاً به‌عنوان ملاکی به‌منظور تعیین وحدت یا تعدد جنایات به‌کار می‌رود. در نتیجه، اثبات خلاف آن امکان‌پذیر است.

۳. نظر برگزیده: بازگشت به قواعد عمومی مسئولیت مدنی

رکن اصلی برای تحقق مسئولیت مدنی، زیان است. از این حیث زیان را می‌توان رکن اصلی مسئولیت مدنی دانست که اثر آن تنها در تحقق ارکان مسئولیت محدود نمی‌شود، بلکه در جبران خسارت نیز، این زیان است که محدوده جبران خسارت را تعیین می‌کند. یکی از مسائل مرتبط با زیان، بحث تعدد زیان‌هاست؛ یعنی زمانی که یک شخص در یک زمان، بیش از یک زیان ببیند. برای نمونه در زمان واحد هم به ماشین شخص آسیب می‌رسد و هم اموال موجود در ماشین آسیب می‌بیند و یا بر اثر توهین کسی، هم آبروی شخص آسیب می‌بیند و هم احساساتش جریحه‌دار می‌شود. در این موارد، هر گاه زیان‌ها متعدد بوده و هر کدام از آنها مستقیماً قابل انتساب به فعل زیانبار باشند، جبران خسارت‌های متعدد بر عهده فاعل فعل زیانبار مستقر می‌شود. به بیان دیگر، در صورت وجود شرایط تحقق مسئولیت مدنی از جمله فعل زیانبار، زیان و رابطه سببیت، عامل زیان ملزم به جبران مجموع خسارت‌های وارد شده است و این خسارات در هم تداخل نمی‌کنند. اما اگر خسارات، عرفاً متعدد نباشند، طبیعتاً باید به گرفتن یک غرامت اکتفا کرد. برای نمونه در فرضی که الف ماشین ب را به‌طور کامل تلف می‌کند، زیان وارده واحد است. به همین دلیل، هیچ‌گاه عرفاً^۱ و به‌تبع آن نظام حقوقی نمی‌پذیرد که ب یک بار برای بدنه ماشین و بار دیگر برای اجزای ماشین (مثلاً موتور آن) مطالبه خسارت کند، بلکه این خسارات در هم تداخل می‌یابند. در مثالی دیگر، فرض کنید شخصی در اثر حادثه رانندگی دچار شکستگی استخوان می‌شود، ولی پس از چندی در اثر عوارض روحی و جسمی ناشی از این صدمه، دچار ازکارافتادگی مطلق شده، از همسرش جدا می‌شود و اموالش را از دست می‌دهد. در این فرض، درست است که زیان‌های متعددی به شخص وارد شده، اما نظام حقوقی در پرتو رابطه سببیت، تنها زیان‌هایی را قابل مطالبه می‌داند که به‌صورت مستقیم از عمل عامل زیان ناشی شده باشد. از این‌رو زیان‌دیده تنها مستحق جبران خسارت شکستگی است و سایر زیان‌ها به‌دلیل باواسطه بودن و عدم امکان انتساب به مقصر حادثه رانندگی، جبران‌شدنی نیستند

۱. فقها در تعریف زیان به عرف ارجاع داده‌اند: نائینی، میرزا محمدحسین، منیه الطالب، ۱۴۱۸ق، ج اول، مؤسسه نشر اسلامی، ص ۱۲؛ بجنوردی، سید محمدحسین، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ج اول، نشر هادی، ص ۱۷۸؛ حقوقدان‌ها نیز قابل جبران دانستن یا ندانستن بعضی از انواع زیان مانند عدم‌النفع را بسته به قضاوت عرف می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

(کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۸۸). با توجه به این نکته، می‌توان به این نتیجه رسید که در فرض تعدد زیان‌ها، راه اصلی برای تشخیص لزوم یا عدم لزوم جبران تمامی زیان‌ها، بازگشت به قواعد عمومی مسئولیت مدنی است. باید دید آیا زیان‌های وارده، عرفاً واحدند یا متعدد؟ یا آنکه مستقیماً از فعل عامل زیان ناشی شده‌اند یا با واسطه هستند؟

تعدد زیان‌ها، در خصوص زیان‌های بدنی هم قابل تصور است. از این فرض، در فقه تحت عنوان تداخل یا عدم تداخل دیات صحبت می‌شود (میرشکاری، ۱۳۹۵: ۱۹۹). گاه، زیان‌های متعددی به جسم یک فرد وارد می‌شود و اعضای گوناگون او آسیب می‌بینند. در این صورت، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا جانی، ملزم به پرداخت دیه‌های (جبران خسارت‌های) متعدد است یا پرداخت یک دیه کفایت می‌کند. در اینجا نیز می‌توان به همان شیوه مسئولیت مدنی عمل کرد. برای نمونه همان‌گونه که در خصوص مثال گفته‌شده در ابتدای این بند (ورود زیان به ماشین و اموال موجود در آن)، خسارت‌های وارده متعدد و مستقل‌اند و عامل زیان باید برای هر کدام به شکل مجزا جبران خسارت کند، در فرضی که جانی به سر و گردن مجنی‌علیه آسیبی بزند نیز، همین منطبق حاکم است و به دلیل استقلال جنایت‌ها، دو دیه باید پرداخت شود. همچنین همان‌گونه که در حقوق مسئولیت مدنی زبانی قابل جبران است که به صورت مستقیم و بلاواسطه ناشی از فعل زیانبار باشد، در خصوص جنایات موجب دیه نیز این حکم مجری است. به همین سبب، تنها دیه جنایاتی بر عهده جانی است که مستقیماً ناشی از فعل او و قابل انتساب به او باشد. بدین ترتیب راه‌حل اصلی مسئله در فرض تعدد زیان‌های بدنی را باید در قواعد عمومی مسئولیت مدنی جست. باید دید آیا واقعاً و صرف‌نظر از ظاهر ماجرا، زیان‌های وارده متعددند یا خیر. همچنین باید دید که آیا زیان‌ها، مستقیماً از فعل عامل زیان ایجاد شده‌اند یا خیر.

در نظام فقهی، به‌منظور احراز این موضوع و حل مشکل در فرض تردید میان وحدت یا تعدد جنایات و آسیب‌ها، دیدگاه‌های گوناگونی اعم از تعدد یا وحدت ضربه، هم‌مکان بودن یا نبودن عضو زیان‌دیده و غیره شکل گرفته است. هرچند همان‌گونه که مشاهده شد، هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها به صورت مطلق و قطعی نبودند و گاه استثنائاتی در خصوص هر کدام از آنها مشاهده می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد هر کدام از این ملاک‌ها تنها بیانگر بخشی از واقعیت در خصوص وحدت یا تعدد جنایت هستند و از این رو، گاه توجه به مجموع آنها به‌منظور پاسخ به پرسش گفته‌شده، لازم می‌نماید.

به نظر می‌رسد تمامی دیدگاه‌های گفته‌شده در راستای ارائه ملاک‌هایی به‌منظور تعیین وحدت یا تعدد زیان هستند. برای نمونه وحدت ضربه می‌تواند اماره‌ای بر وحدت زیان باشد و تعدد ضربه، نشانه‌ای بر تعدد آسیب. همچنین اینکه زیان‌های متعددی در یک مکان یا در اعضای به‌هم‌وابسته رخ

داده، نشان از این دارد که با وجود تعدد ظاهری زیان‌ها، در واقع زیانی واحد رخ داده است و برعکس، ورود زیان‌های متعدد در مکان‌های مختلفی از بدن یا در اعضای غیر وابسته نشان از ورود زیان‌های متعدد دارد. بر همین اساس، معیارهای یادشده، قرائنی برای تشخیص رابطه سببیت و یا صدق عرفی وحدت زیان هستند. ولی وجود این اماره‌ها، اثبات خلاف آن را ناممکن نمی‌سازد. همان‌گونه که در فرض ورود ضربه واحد و از بین رفتن منافع متعدد شنوایی و گویایی و بویایی، دیات متعدد در نظر گرفته شده و علت آن، تنها تعدد جنایات است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۵۶۲). به بیان دیگر، در مثال گفته‌شده جنایات در اثر یکدیگر رخ نداده‌اند و هر کدام، مستقلاً در اثر ضربه واردشده، ایجاد گشته‌اند (حاجی‌ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۶). این نکته، بیان دیگری از این موضوع است که زیان‌های واردشده متعدّدند و میان فعل جانی و هر کدام از آنها، رابطه سببیت مستقل و مجزایی وجود دارد که همین موضوع، به تعدد جبران خسارت و دیه منجر می‌شود. همچنین هرچند وجود زیان‌های طولی اصولاً به‌منابۀ زیانی واحد در نظر گرفته می‌شود، گاه ممکن است اعضایی که در طول هم قرار دارند، به‌واقع متعدد بوده و واحد تلقی کردن آنها خلاف نظر عرف باشد؛ مانند فرضی که ستون فقرات و پاها دچار آسیب می‌شوند. در مثال اخیر، استقلال اعضا و منافع آسیب‌دیده و رابطه سببیتی که میان فعل زیانبار جانی با هر کدام از زیان‌های واردشده به آنها وجود دارد، به‌قدری مجزا و مستقل از هم قلمداد می‌شوند که عرف از پذیرش وحدت آنها سرباز می‌زند.^۱

با توجه به مجموع آنچه گفته شد، به‌نظر می‌رسد برای تعیین وحدت یا تعدد آسیب‌های بدنی که به تعیین تکلیف میزان دیه قابل پرداخت نیز منجر می‌شود، باید به قواعد عمومی مسئولیت مدنی و ملاک‌هایی چون تعدد یا وحدت زیان و رابطه مستقیم یا باواسطه میان فعل زیان‌بار و هر کدام از زیان‌های وارد شده توجه کرد. از آنجا که تأثیر سبب در وقوع حادثه با توجه به عرف یا حکم منطبق مشخص می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۵۲)، باید دید زیان‌های واردشده به مجنی‌علیه با توجه به تمامی نکات موجود در خصوص رابطه سببیت در حقوق مسئولیت مدنی از جمله وجود یا نبود واسطه، قابل انتساب به جانی است یا خیر؟ در این صورت، جانی تنها در قبال آنهایی که مستقیماً از عمل او ناشی شده‌اند، ملزم به پرداخت دیه است. همچنین باید به وحدت یا تعدد زیان هم توجه کرد و هر گاه آسیب‌های واردشده به یک شخص عرفاً ضرری واحد قلمداد می‌شدند، از تعدد ظاهری آنها عبور کرد و حکم به پرداخت یک دیه داد. دیدگاه‌های گوناگونی هم که در فقه بیان شده، درصدد ارائه

۱. این موضوع در پرونده‌های مرتبط با مسئولیت مدنی نیز قابل مشاهده است. برای نمونه، در پرونده‌ای در انگلستان، شخصی در اثر تصادف، ۵۰ درصد از قدرت کار خود را از دست می‌دهد. متعاقباً، به‌دلیل یک بیماری خاص در ناحیه کمر، به‌طور کامل قدرت کار خود را از دست می‌دهد. در این صورت، هرچند زیان‌های واردشده در طول یکدیگر قرار دارند و عامل دوم در غیاب عامل اول هم می‌توانست منجر به از کار افتادگی دائم زیان‌دیده شود، به‌جای مسئول شناختن عامل دوم که سبب خسارت سنگین‌تر شده، دادگاه زیان‌زننده نخست را محکوم به پرداخت ۵۰ درصد خسارت کرد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۴۱۶ و ۴۱۷).

راه‌حلی برای تعیین همین موضوعات بوده و نه به‌عنوان یک قاعده، بلکه به‌عنوان یک ملاک و اماره قابل بهره‌برداری هستند. بنابراین ضمن استفاده از این دیدگاه‌ها به‌منظور تعیین وحدت یا تعدد جنایت و انتساب یا عدم انتساب زیان به جانی، باید امکان اثبات خلاف آن را هم به رسمیت شناخت. وجود مثال نقض برای هریک از ضابطه‌ها در همین مسیر قابل فهم است.

در کنار وجود امارات یادشده، نباید این موضوع را از نظر دور داشت که در صورت تردید در تداخل یا عدم تداخل دیات، اصلی عملی وجود دارد که می‌تواند راهنمای ما در حل مسئله باشد. اصل عدم تداخل دیات به این معنا که در صورت شک در تداخل یا عدم تداخل (مسبب)، ذمه جانی مشغول در نظر گرفته می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۱۵). در نتیجه، هر کجا در خصوص لزوم پرداخت یک یا چند دیه تردید شود، ناگزیر باید به اصل رجوع کرد و حکم به تعدد دیات داد، مگر آنکه از طریق هر یک از امارات یادشده، بتوان استنباط کرد که زیان وارده، با وجود تعدد ظاهری، واحد بوده است.

نتیجه

همان‌گونه‌که در حوزه مسئولیت مدنی ممکن است زیان‌های گوناگونی وارد شده و بحثی در خصوص لزوم پرداخت یک یا چند خسارت مطرح شود، این اتفاق در مورد زیان‌های بدنی نیز می‌تواند رخ دهد. برای مثال افزون‌بر زیانی که زیان‌دیده از حیث عقل می‌بیند، خسارات دیگری نیز به سایر اعضای بدن وی وارد می‌شود. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که آیا باید میان این خسارت جمع کرد و عامل زیان را به پرداخت همگی آنها محکوم کرد یا آنکه با محکومیت وی به پرداخت یکی از خسارات، باقی خسارات را جبران‌نشده باقی گذارد؟ در فقه، این مسئله تحت عنوان تداخل دیات مطرح می‌شود. نظر واحدی نیز در این زمینه وجود ندارد: برخی میان زیان‌های طولی و عرضی قائل به تفکیک می‌شوند و برخی به هم‌مکان بودن یا نبودن اعضای آسیب‌دیده توجه می‌کنند. گروهی نیز براساس وابستگی یا عدم وابستگی اعضای آسیب‌دیده به یکدیگر و برخی نیز، با توجه به وحدت یا تعدد ضربه تصمیم می‌گیرند. سرانجام برخی فقها نیز، به جمع دیات اعتقاد دارند. شوربختانه این اختلاف‌ها به قانون مجازات پیشین و جدید نیز کشیده شد و در هر دو قانون، با وجود اهمیت موضوع، حکم واحدی دیده نمی‌شود. به هر روی، پرسش اصلی این مقاله این بود که در صورت ورود زیان‌های همزمان به شخص، زیان‌دیده تا چه حد حق مطالبه غرامت خواهد داشت: تمامی زیان‌های وارده قابل مطالبه‌اند یا آنکه باید به دریافت غرامت بابت برخی از آنها بسنده شود؟

با توجه به بررسی دیدگاه‌های فقهی یادشده، به نظر می‌رسد صرف همزمانی زیان‌ها سبب تردید در امکان مطالبه غرامت بابت همگی آنها نشده، بلکه دغدغه اصلی فقها از طرح معیارهای مختلف،

یکی از این دو پرسش بوده است: آیا واقعاً رابطه سببیت میان عامل زیان و همه زیان‌های وارده وجود دارد یا خیر؟ همچنین صرف‌نظر از ظاهر آسیب‌ها، آیا واقعاً زیان واحدی وارد شده یا آنکه زیان‌های متعددی رخ داده است؟ در پاسخ به پرسش نخست، برخی میان زیان‌های طولی و عرضی از یکدیگر قائل به تفکیک می‌شوند. در برابر پرسش دوم نیز، معیارهایی عرفی، برای احراز وحدت یا تعدد زیان ارائه شده است. اینکه فقها بر هم‌مکانی یا عدم هم‌مکانی زیان‌های وارده، وحدت یا تعدد ضربه یا وابستگی یا عدم وابستگی اعضای آسیب‌دیده تأکید می‌کنند، نشان از این دارد که به دنبال احراز وحدت یا تعدد زیان وارده هستند. با این حال، قرائن یادشده آنچنان اهمیتی یافتند که نقش اماره‌گونه و مبنای اصلی طرح آنها فراموش شد. فقها سعی کردند تا معیارهای مذکور را به‌عنوان قواعدی ثابت و قابل اعمال بر روی همه اعضا تلقی کنند، درحالی‌که با توجه به گوناگونی اعضای بدن، استفاده از معیاری واحد نمی‌تواند راه‌گشا باشد، بلکه برحسب نوع و کارکرد عضو یا منفعت آسیب‌دیده، اعمال یکی از معیارهای مذکور، می‌تواند به نتایج معناداری منتهی شود و اعمال معیار دیگر، نامناسب و غیرمنطقی باشد. برای نمونه اعمال معیار وابستگی اعضای آسیب‌دیده در مورد چشم و منفعت بینایی توجیه‌پذیر است، اما اعمال همین معیار، در رابطه عقل و سر توجیه‌پذیر نیست.

با توجه به همین نکته، به نظر می‌رسد نقش این معیارها در حد بازگشت به قواعد عمومی مسئولیت مدنی (لزوم وجود رابطه سببیت و لزوم احراز وحدت یا تعدد عرفی زیان) قابل تحلیل باشد. با توجه به این رویکرد، زمینه مناسب‌تری برای قانونگذار جهت عدول از این معیارها در برخی فروع و نیز، طرح معیارهای جدید و البته با کارکرد مشابه فراهم خواهد شد.

با این حال، نباید از یاد برد که با توجه به اصل جبران کامل خسارات، اصل بر امکان مطالبه همه زیان‌های وارده است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. با توجه به مجموع این نکات، پیشنهاد می‌شود ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر اصلاح شود:

«در فرض تعدد زیان‌هایی که هم‌زمان به مجنی‌علیه واردشده، اصل بر امکان مطالبه همه زیان‌های وارده است، مگر در مواردی که زیان‌های وارده، عرفاً واحد شمرده شوند. هم‌مکانی زیان‌های وارده، وحدت ضربه و یا وابستگی اعضای آسیب‌دیده به یکدیگر، قرائنی است که می‌تواند وحدت عرفی زیان‌های وارده را اثبات کند مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.»

منابع

الف) فارسی

۱. اسکندرپور، محمد (۱۳۷۲). تحلیل قضایی از قوانین جزائی (سلسله مباحث مشورتی قضات دادگاه‌های کیفری تهران)، ج ۱، تهران: گنج دانش.

۲. توانگر، زهرا (۱۳۹۲). *تداخل دیات در جنایت بر منافع*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
۳. حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ مهدوی‌پور، اعظم؛ زرگریان، طه (۱۳۹۸). «تأملی تطبیقی بر دیات صدمات خطایی مسری و غیر مسری در فقه و حقوق کیفری (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی)»، *جستارهای فقهی و اصولی*، ش ۱۴ صفحات ۶۱-۸۸.
۴. شکری، رضا؛ قادر، سیروس (۱۳۸۹). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، ج اول، انتشارات مهاجر.
۵. صفایی، حسین؛ رحیمی، حبیب‌اله (۱۳۹۷). *مسئولیت مدنی تطبیقی*، تهران: مؤسسه مطالعاتی و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۶. عینی، محسن؛ علی‌عباسی، رضا (۱۳۹۴). «بررسی تداخل دیات در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ره)»، *پژوهشنامه متین*، سال هفدهم، ش ۶۸.
۷. فرح‌زادی، علی‌اکبر؛ فهیم، نرگس (۱۳۹۵). «تداخل اسباب دیه در فقه امامیه»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۱۴.
۸. فروغی، فضل‌الله؛ توانگر، زهرا (۱۳۹۵). «بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا»، *مطالعات حقوقی*، دوره هشتم، ش ۲.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). *الزامات خارج از قرارداد*، ج ۱، چ نهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *دیات*، چ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۸). *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی جزایی*، ج ۱۰، چ دوم، تهران: جنگل.
۱۲. مؤمنی، عابدین؛ نورپور، محسن؛ زاهد، علی؛ آهنگری، احسان (۱۳۹۶). «بررسی مبانی فقهی و حقوقی تعدد و تداخل دیات در حقوق ایران (با محوریت قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)»، *پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی*، ش ۱۱.
۱۳. میرشکاری، عباس (۱۳۹۵). *رساله عملی در مسئولیت مدنی*، چ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب) عربی

۱۴. ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر*، ج ۲، چ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. اردبیلی نجفی، احمدبن محمد (بی‌تا). *مجمع‌الفایده والبرهان فی شرح ارشادالاذهان*، ج ۱۳، بی‌جا، مؤسسه‌النشر الاسلامی.
۱۶. اردبیلی نجفی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع‌الفایده والبرهان فی شرح ارشادالاذهان*، ج ۱۴، چ اول، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. بهوتی، منصوربن یونس (۱۴۱۸ق). *کشاف‌القناع عن متن الاقناع*، ج ۶، چ اول، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق). *السنن‌الکبری*، ج ۸، چ ۲، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه*، ج ۹، چ سوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
۲۰. حسینی عاملی، محمدجواد (بی‌تا). *مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه*، ج ۱۰، بیروت: دار‌احیاء‌التراث‌العربی.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحریر‌الأحكام‌الشرعیه علی‌مذهب‌الإمامیه*، ج ۵، قم: مؤسسه‌الامام‌صادق (ع).
۲۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد‌الإحکام فی معرفه‌الحلال‌و‌الحرام*، قم: مؤسسه‌النشر‌الاسلامی.
۲۳. حلی، محمدبن‌حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *ایضاح‌الفوائد فی شرح‌اشکالات‌القواعد*، ج ۴، قم: مؤسسه‌اسماعیلیان.

٢٤. حلی، یحیی بن سعید (١٣٩٤). نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر، ج اول، قم: منشورات رضی.
٢٥. خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٦. خوانساری، سید احمد بن یوسف (١٤٠٥ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ٦، ج دوم، تهران: مکتبه الصدوق.
٢٧. خوئی، سید ابوالقاسم (١٤٢٨ق). مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخوئی) ج ٤٢، ج دوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
٢٨. روحانی، محمدصادق (١٣٨٧). فقه الصادق (ع)، ج ٢٠، ج بیست و ششم، قم: دارالمحکمه.
٢٩. سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤١١ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ٢٩، قم: دارالتفسیر.
٣٠. سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمه (١٤١٤ق). المبسوط، ج ٢٦، بیروت: دار المعرفه.
٣١. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (١٤٠٦ق). فقیه من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ج اول، بیروت: الاعلمی.
٣٢. طباطبائی، سید علی (١٤٢٢ق). ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، ج ١٤، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
٣٣. طوسی، محمد بن حسن (١٤٠١ق). تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، ج اول، بیروت: دار الصعب.
٣٤. ----- (١٤٠٧ق). الخلاف، ج ٥٥، ج اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
٣٥. ----- (١٤٠٠ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
٣٦. ----- (١٣٨٧). المبسوط فی فقه الامامیه، ج ٧، ج اول، تهران: مکتبه المرتضویه.
٣٧. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی) (١٤١٣ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ١٥، ج اول، قم: معارف اسلامی.
٣٨. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی) (١٤١٠ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ١٠، ج اول، قم: مؤسسه علمی مطبوعات.
٣٩. عاملی، محمدبن برمکی (شهید اول) (١٤١٤ق). غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، ج ٤، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٤٠. فیاض، شیخ محمد إسحاق (بی تا). منهاج الصالحین، ج ٣، ج اول، قم: کتب سماحه آیه الله العظمی الحاج الشیخ محمد اسحاق.
٤١. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (١٤٢٩ق). الکافی، ج ٧، ج اول، قم: دارالحديث للطباعه و النشر.
٤٢. نجفی جواهری، محمدحسن (١٣٦٢). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٤٢، ج هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
٤٣. نجفی جواهری، محمدحسن (١٣٦٢). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٤٣، ج هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
٤٤. مدنی کاشانی، رضا (١٤٠٨ق). کتاب الدیات، ج ١، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٤٥. موسوی بجنوردی، حسن (١٣٧٧). القواعد الفقهیه، ج ٣، قم: الهادی.
٤٦. موسوی، علی (١٣٨٢). رساله فی تداخل الأسباب والمسببات، ج اول، قم: جامعه مدرسین.
٤٧. وحید خراسانی، حسین (١٣٨٥). منهاج الصالحین، ج ٣، ج اول، قم: مدرسه الامام باقر العلوم.